فرهیختگان

farhikhteganonline

WWW.FDN.IR

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سعید طاووسی‌مسرور درباره سیاست رضوی

شکست نهضت ترجمه مقابل عقلانیت سیاسی امام رضا(ع)

سیدجواد نقوی

خبرنگار گروه اندیشه

ایده‌های سیاسی معمولا برگرفته از تاریخ اندیشه‌های سیاسی و معرفتی است. در سنت ما ایرانیان که ارادت وسیعی به اهل‌بیت وجود دارد کمتر به شیوه‌های معرفتی و سیاسی که آنها در دوره خود داشته‌اند توجه شده است. امام رضا(ع) یکی از ائمه اطهار است که در عصر خود شیوه خاصی برای حکم‌ورزی در مقابل ظلم و ستم و موقعیت خاص جامعه خود رقم زده است. به مناسبت ولادت آن حضرت، با سعید طاووسی‌مسرور، عضو هیات‌علمی دانشگاه علامه گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که در ادامه از نظر می گذرانید.

در بین متفکرانی که به تاریخ پرداخته‌اند، شهید صدر و رهبری را داریم که نوع نگاه آنها به تاریخ گویی متفاوت از دیگران بوده و تاریخی اجتماعی و سیاسی را روایت کرده‌اند که بازندگی روزمره ارتباط بیشتری می گیرد. آیا افراد دیگری هم داریم که این‌طور به تاریخ پرداخته باشند؟

اینها افرادی بودند که حوزه کار آنها چیز دیگری بوده، مثلا در فقه و اصول کار می کردند یا مبارزات انقلابی و سیاسی داشتند و به تاریخ توجه کردند ولی مادر میان همین روحانیون افرادی را داریم که توجه آنها به تاریخ نه به‌خاطر این بوده که برای چیز دیگری -مثلا انقلاب و مبارزه وهویت‌بخشی- احساس نیاز می کردند، بلکه اینها به‌خودی خود تاریخ تشیع را دارای ارزش می‌دانستند و به این نکته واقف بودند که مغفول واقع‌شده و جای کار زیاد دارد و استفاده‌های زیادی هم دارد، یعنی اول باید در این حوزه کاری جدی صورت بگیرد تا بشود استفاده‌های مختلفی کرد. در این حوزه می‌توان از علامه جعفر مرتضی عاملی نام برد که در توجه به تاریخ اسلام و تشیع و تاریخ معصومان در ایران بسیار موثر بود و دیگران را هم به این سمت سوق داده است. ایشان شاگردانی تربیت کرده است، ازجمله رسول جعفریان وحتی مرحوم دکتر آیینه‌وند که ادبیات خوانده بود اما با تشویق جعفر مرتضی به سمت تاریخ تشیع آمد و درمورد قیام‌های شیعی کار کرد. عاملی در قم سه استاد داشت که آنان حلقه تاریخ قم بودند و جعفر مرتضی وامدار آنهاست به این افراد هم کمتر توجه شده است.

اساتید جعفر مرتضی یکی سیدمهدی روحانی است که یادداشت‌های ایشان درمورد فرق اسلامی توسط سیدسن خمینی چاپ شده است. دیگری آقای احمدی میانجی صاحب کتاب «مواقف الشیعه» است و دیگری مرحوم آیت‌الله میرمحمدی زرندی است. اگر بخواهیم درمورد تاریخ اسلام، تاریخ تشیع و تاریخ معصومین صحبت کنیم باید این سیر را ببینیم. علامه عسگری و شاگردانش ازجمله آقای جاودان را نیز موازی با این جریان داریم. آقای خامنه‌ای و شهید صدر به‌دلیل جایگاهی که درمرجعیت و در رهبری دارند بیشتر به‌نظر می‌آیند. مساله مبارزات آقای خامنه‌ای با رژیم پهلوی و مبارزاتی که شهید صدر با صدام داشته باعث برجسته‌شدن جایگاه ایشان است و منجر شده بیشتر به چشم بیایند. در جریان انقلاب اسلامی نوع توجه آقای خامنه‌ای به تاریخ توجه ویژه‌ای است. هم به تاریخ اسلام و تشیع و هم به تاریخ جهان، چون ایشان مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان را هم نوشته‌اند یا در برخی از آثاری که ترجمه کرده‌اند همین‌طور است.

برخی از افرادی که در انقلاب موثر بودند مطالعات تاریخی قابل توجهی داشتند، یکی از این افراد شهید مطهری است که آثاری مثل خدمات متقابل اسلام و ایران را دارد و وارد تاریخ ایران باستان و تاریخ فتوحات شده بود. تاریخ تمدن جهان اسلام هم با تاکید بر نقش ایرانیان نگاشته شده حتی می‌شود از آقای هاشمی‌رفسنجانی نام برد. ایشان هم در آثار تاریخی که دارند مثل ترجمه سرگذشت فلسطین از اکرم زعیتر و کتاب امیرکبیر و اشرافی که ایشان به تاریخ داشتند در خطبه‌های جمعه قابل مشاهده بود.

امام خمینی(ره) از این ظرفیت استفاده می کرد و من در مقاله‌ای با عنوان تاریخ و تاریخ‌نگاری از منظر ایشان این نکته را نشان داده‌ام. ایشان در سخنرانی‌هایش به تاریخ صدر اسلام و همچنین تاریخ عثمانی و جهان اسلام می‌پردازند.

وقتی ائمه را روایت می کنیم، هرچه از حکومت امیرالمومنین(ع) جلوتر می‌رویم کمتر نقل‌قول‌های خاص از ائمه داریم، مثلا از امام حسن عسگری(ع) و امام جواد(ع) کمتر نقل‌قولی وجود دارد اما امام رضا(ع) داخل کشور ما بوده و موضوعیتی از لحاظ فرهنگی و تمدنی برای ما وجود دارد. وقتی وارد روایتگری امام رضا(ع) می‌شویم روایت‌هایی تک‌خطی داریم در این حد که امام از مدینه به اجبار به اینجا آمد و توسط مامون به شهادت رسید، داریم. در سطح نخبگانی هم اخیرا نگاه‌های تمدنی را مطرح می کنند ولی به‌نظر می‌رسد با دقت به خود واقعه توجه نشده است. به این خاطر من شهید صدر و رهبر انقلاب را مثال زدم. امام رضا(ع) در هر لحظه حضورش در ایران گویی سیاست دقیقی را با مامون اجرا می کرد و در جنگ سیاسی نامرئی بود، درحالی که به‌نظر می‌رسد مامون نیز فردی متفکر بود و شخصیت ساده‌ای نداشت. این نوع روایتگری را به‌نظرم در تاریخ‌مان انجام نداده‌ایم.

من در یک سخنرانی از تعبیر هجرت امام رضا(ع) به ایران استفاده کردم. یک نفر اعتراض کرد و گفت چه هجرتی؟ این حرکت به اجبار بود و... درحالی که آنجا عرض کردم که وقتی امام با تهدیدی روبه‌رو شد و اجبار مامون و دامی که به‌عنوان ولایت عهدی پهن کرده بود، حضرت درحقیقت تهدید را به فرصت تبدیل کرد. سفر امام رضا(ع) به ایران ظرفیت‌های زیادی را ایجاد کرد که باید شناخت درستی از آنها داشته باشیم. اگر فقط بگوییم بله امام را به اجبار آوردند و صوری ولیعهد کردند و بعد کشتند، این تحلیل ناقص و سطحی است، لذا باید نشان بدهیم که امام رضا(ع) دربرابر سیاست‌های مامون وزیرکی او چه کارها و اقداماتی کرده است. این امر را از جنبه‌های مختلفی می‌توان ردیابی کرد.

وقتی مقایسه‌ای با سایر ائمه داریم می بینیم ایشان افرادی را اینجا جذب کرده بود و تعداد قابل توجهی اصحاب ایرانی برای ائمه داریم. اباصلت هروی که برخی گمان می کنند ایشان غلام امام رضا(ع) بوده، فردی دانشمند و صاحب‌نظر بود که ۳۰ سال شاگردی سفیان بن عیینه را در کارنامه دارد که این شخصیت از ائمه مذاهب بود و مذهب او امروز وجود ندارد. اباصلت در سفر امام رضا(ع) به نیشابور با ایشان ملاقات می کند و شیعه می‌شود، یعنی امام مثل اباصلتی را جذب می کند. اباصلت تا پایان عمر حضرت و تا لحظه شهادت ایشان در کنار امام حضور داشت و کتابی با نام خبر وفات رضا(ع) دارد و ماجرای شهادت حضرت را آنجا ثبت کرده است. شیخ صدوق این کتاب را در اختیار داشته و در عیون الاخبار الرضا از آن روایت می کند. اباصلت یک نمونه از اصحاب ایرانی امام رضا(ع) است.

یک بحث اصحاب ایرانی ائمه و گسترش ارتباط ائمه با ایرانیان است. مساله دیگر این است که مردم ایران که اهل تسنن بودند و اهل بیت را از نزدیک ندیده بودند و توفیق درک اهل بیت را از نزدیک نداشتند این فرصت را پیدا کردند تا در طول این سفر، امام رضا(ع) را ببینند و از حضرت حدیث بشنوند. امام یک‌سری برخوردهای سیاسی دارد. شیخ صدوق در عیون الاخبار الرضا روایتی از مامون نقل می کند که مامون می گوید من می خواستم ایشان را وارد دربارم کنم و در امور باطلی که داریم از چهره ایشان استفاده و برای خودم کسب مشروعیت کنم و ایشان را شریک مظالم خود قرار دهم. یعنی وجهه‌اش را خراب کنم که امام زاهد شما، درباری شده است. امام برای اینها فکر کرده بودند. مثلا در کنار مسجد ساکن شدند تا تهمت اشرافی بودن از بین برود یا در سند ولایت‌عهدی که تا قرن دهم در مرقد مطهر امام رضا موجود بود و توسط شیعه و سنی دیده و گزارش شده بود و مشخص نیست بعد از آن چه شده است، درج کرده بودند که در هیچ عزل و نصب و امر حکومتی دخالت نمی کنند. این هم خنثی کردن طرحی بود که می‌خواستند امام را مسئول کوتاهی‌ها و ظلم‌های دستگاه خلافت یا شریک در آن نشان بدهند.

علاوه‌بر اینها امام از فرصت حضور در مرو و دربار استفاده‌های متعدد کرد. از جمله مناظره‌ها با سران ادیان و مذاهب صدر اسلام. امام جلسات درس خود را در مرو داشتند و افراد زیادی جذب این مجالس شدند. حتی فرقه زیدیه که مسیر متفاوتی را با امامان شیعه درپیش گرفته بودند به امامت امام رضا(ع) اقرار می کنند. شرط قیام را این‌طور برای خود حل می کنند که همین که حضرت ولیعهد شده تا همین میزان که از دستش برمی‌آمد برای احقاق حقش قیام کرده است. در این مقطع حتی زیدیه هم زیر پرچم امام رضا(ع) قرار می گیرند. البته این از اهداف شخص مامون هم بود و می خواست با ولیعهد کردن بزرگ علویان، جلوی قیام‌های علوی را بگیرد و این اتفاق هم می‌افتد و در دوره ولایت‌عهدی امام رضا(ع) شاهد هیچ قیام علوی نیستیم. ولی تا پیش از این داریم و قیام ابن طباطبا را داریم و همین‌طور محمد دیباج که عموی امام رضا(ع) بودند و زیدی مذهب بودند. بعد از آن هم داریم ولی در مقطع ولایت‌عهدی هیچ قیامی نداریم.

مساله دیگر این است که همان‌طور که اشاره کردیم مامون شخص دانشمندی بود. ازجمله علومی که مورد علاقه او بود فلسفه یونان است. همان‌طور که در فهرست ندیم ذکر شده است مامون دستور به ترجمه کتاب‌های ارسطو می‌دهد و در توجیه کار خود مطرح می کند که من ارسطو را در خواب دیدم و او را فرد بزرگ و شریفی یافتم و نصایحی به من کرد. حالا معلوم نیست خواب دیده باشد. چون سلاطین و امرا سیاستی را در نظر داشتند و برای توده از نذر و خواب استفاده می کردند. نهضت ترجمه‌ای که مامون دارد از زمان منصور شروع می‌شود و در زمان هارون با تاسیس بیت‌الحکمه رونق می گیرد و در دوره مامون به اوج خودش می‌رسد.

این‌طور استنباط می‌شود که مامون با این کارش می‌خواست نظم شبکه توحیدی اهل بیت را از لحاظ معرفتی دچار دگرگونی کند و از آن عبور کند.

عده‌ای بر این نظر هستند که نهضت ترجمه توسط منصور و هارون و مامون به‌طور جدی پیگیری شد تا حرکتی برای مقابله با علوم آل‌محمد و اهل بیت(ع) باشد. در طرف مقابل واکنشی که شاهد آن هستیم آثاری است که شاگردان اهل بیت نوشته‌اند و کاملا معلوم است که با اندیشه‌های فلسفی آشنا هستند. این نکته را در برابر مسائلی عرض می کنم که می گوید فلسفه کلا حرام است و... حتی اگر می‌خواستند ردش کنند مقدمه اش خواندن اینها بود. اصحاب ائمه در این زمینه بسیار فعال هستند و مقابله می کنند البته نه مقابله به معنای رد، بلکه مواجهه و در صورت لزوم مقابله با اندیشه‌های وارداتی که توسط دربار ترجمه می‌شود.

اتفاقی که در روایات ائمه(ع) شاهد آن هستیم این است که حجم روایات کلام که در حوزه اعتقادات است در میان روایات امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) به نحو محسوسی افزایش پیدا کرده است و ناظر به همین مسائل ترجمه است. مثلا بحث توحید و خداشناسی که استاد ما احمد پاکتچی می گفتند همین خطبه یک نهج‌البلاغه که خطبه توحیدیه است در دربار مامون توسط امام رضا(ع) ایراد شده است. شاهدش این است که در متن خطبه اصطلاحاتی به کار رفته که پیش از ترجمه آثار یونانی در زبان عربی وجود نداشت، بنابراین سید رضی رضوان الله علیه در تشخیص صاحب خطبه دچار اشتباه شده است و منظور از ابوالحسن علی، امام رضا(ع) است، نه علی ابن ابیطالب(ع). امثال این خطبه‌ها، روایات و سخنرانی‌ها و سخنان کوتاه و بلند و مناظرات همه در برابر این جریانی بود که توسط مامون پشتیبانی می‌شد.

در عین اینکه جنگی در امر سیاسی در جریان بود در این دوره جنگ معرفتی هم بسیار بالا بود.

بله، امام رضا(ع) از سال ۱۸۳ تا سال ۱۹۳ با هارون معاصر بود. ذهنیتی که از همین هارون الرشید داریم مردی چاق و شکموست که در اشرافیت می‌غلتد. یا هزار و یک شب که نسخه‌ای جهان اسلامی است را در نظر بگیرید که بسیاری از این قصه‌ها در بغداد دوره هارون سپری می‌شود. ما کتاب ماشاءالله خان در دربار هارون الرشید را داریم وامثالهم موجود هستند. از دوره هارون الرشید به ایام عروس تعبیر شده است اما همین هارون ویژگی‌هایی دارد که کمتر مورد توجه واقع شده است. اگر روی این نکات دقت کنیم حرکت امام رضا را که ۱۰ سال با هارون معاصر بود بهتر درک می کنیم.

تاسیس بیت‌الحکمه که هدف اصلی‌اش نهضت ترجمه بود و تولید کاغذ برای اولین بار در این دوره صورت گرفته است. تا پیش از این مسلمانان کاغذ را وارد می کردند یا از دیگر ابزارها استفاده می کردند مثل استخوان کتف شتر یا پوست آهو و احیانا پاپیروس و چنانچه در اطراف مکه و مدینه کشف شده است سنگ‌نوشته‌هایی روی سنگ‌های پهن که اخیرا کتیبه‌ای کشف شد که آن را به امام صادق(ع) نسبت دادند. تولید کاغذ از نظر فرهنگی و علمی تحولی ایجاد کرد. نسخ کتاب‌ها متعدد شد، آثاری که ترجمه می‌شد استنساخ می‌شد و به شکلی نبود که یک یا دو نسخه فقط در دربار باشد و کتاب‌ها به شهرهای مختلف ارسال می‌شد و محل بحث و گفت‌وگو قرار می گرفت.

لذا ویژگی‌هایی در مورد هارون گفته شده است. جلال‌الدین سیوطی می گوید: «ملکی را نمی‌شناسم که فقط برای کسب علم سفر کند جز هارون.» علاقه مامون به منطق و فلسفه معمولا گفته می‌شود اما در مورد هارون هم همین‌طور است. هارون در فتوحاتی که انجام داده مثل فتح آنکارای فعلی دستور می‌دهد کتاب‌های بیشماری را که در این منطقه متعلق به بیزانس و روم شرقی بوده است را به بغداد منتقل کنند. یوحنا پسر ماسویه پزشک و مترجم رسمی دربار مامور پروژه ترجمه آثار منتقل شده از بیزانس به بغداد می‌شود. همچنین هارون در این زمینه هزینه‌هایی می کرده از جمله پرداخت هدایا و عطایا به اهل علم. مامون در این فضا راه پدرش را ادامه داده است. اما او از نظر علمی نسبت به پدرش شخصیت علمی پررنگ‌تری داشته است. مامون حدیث و فقه و کلام می‌دانست و به علوم دیگر نیز آشنا بود. مثل علوم دخیله و فلسفه. او سه بچه یتیم به نام برادران بنو موسی را می‌آورد و از کودکی بزرگ‌شان می کند و هر سه از مفاخر علمی آن زمان می‌شوند و در علوم مختلف تبحر داشتند حتی علوم طبیعی و تجربی. لذا امام رضا(ع) با چنین خلفایی روبه‌رو بود.

این موارد نشان می‌دهد هارون به تعبیر امروزی انسان فاضلی بود. امام رضا در این ده سال شبکه‌ای شیعی را به‌طور پنهانی تشکیل می‌دهد که برای آینده تشیع مهم است این کار در مقابل هارون کاری زیرکانه است.

یکی از اقدامات امام رضا(ع) این است که یک‌سری از معارف شیعی به‌ویژه در زمینه امامت را که امامان پیشین به‌صراحت بیان نمی کردند و در جامعه مطرح نمی کردند و فقط برای خواص گفته می‌شد تبیین می کند. افرادی نگران حضرت می‌شوند و می گویند شما نمی‌ترسید که هارون شما را به شهادت برساند و حضرت می گویند: خیر، همان‌طور که جدم رسول الله یقین داشت که ابوسفیان او را نمی کشد من هم یقین دارم که هارون من را نمی کشد و قتل من به دست او نخواهد بود. مایک شبکه وکالت داریم که به قولی امام صادق(ع) آن را تاسیس کرده است و به قولی امام کاظم(ع) ظاهرا در دوره امام صادق بسیار ابتدایی و مخفی بود و در دوره امام کاظم(ع) حالتی گسترده‌تر و پیشرفته‌تر به خود گرفته و توسعه پیدا کرده است و فعالیت‌های آن را نیز جدی‌تر شده است. فقط هم جمع‌آوری وجوهات نبوده است بلکه پاسخ به مسائل شیعیان و رسیدگی به امور شیعه جزء وظایف آنها بود.

در مورد امامزادگان باید با احتیاط بیشتری صحبت کنیم چون بعضا این امامزادگان همراهی با امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) را نداشتند و خط دیگری را دنبال می کردند. مثلا محمد دیباج که برادر امام کاظم بود چنانچه عرض کردم زیدی مذهب بود و قیام کرد و قدرت را در مکه و مدینه به دست آورد و بعدها مامون او را مغلوب کرد ولی او را نکشت و با خودش به خراسان آورد و مرقدش در آزادشهر در استان گلستان است. ولی علی ابن جعفر صادق با امام کاظم(ع) و امام رضا(ع) و امام جواد(ع) همراهی داشت. او در زمان امامت امام جواد(ع) ۹۰ ساله بود. ایشان با اینکه ۹۰ ساله بودند امامت امام جواد ۸ ساله را قبول داشتند. برادران امام رضا(ع) نیز همه یک‌جور نیستند و گرایش‌های مختلفی در میان آنها وجود دارد. بعضا با برادر بزرگ خود همراه هستند و بعضا می‌بینیم در قیام‌های زیدی شرکت دارند یا ارتباط دارند یا خود را صاحب‌نظر می‌دانند و در مسیر امام هشتم نیستند. بعضا مثل عباس ابن موسی بن جعفر را داریم که با حضرت اختلاف داشت و گفته می‌شود بعدها توبه کرد. به نظر من جای پژوهش بسیار است و باید بیش از اینها دقت شود.

به نظر من برخی از برادران امام رضا(ع) نه پیرو امام رضا(ع) بودند و نه زیدی و نه اسماعیلی و بسیار عجیب هستند و تا امام کاظم(ع) را قبول دارند و از واقفی هم نیستند و وفات پدر خود را قبول دارند ولی تبعیت از امام رضا(ع) را ندارند یا نمی‌دانیم که دارند. یک تشیع کلی دارند. ولی بعضا سادات و امامزادگانی که با امام رضا(ع) همراهی داشتند به‌هرحال ظرفیتی هستند.

پس به تعریفی هارون متوجه این شبکه نشده است؟ وگرنه آن را متلاشی می کرد!

هارون متوجه این شبکه شد و به همین دلیل امام کاظم(ع) را به شهادت رساند. در دوره امام رضا(ع) هارون احساس می کرد کسی که هم‌وزن و رقیب او است امام کاظم(ع) باشد و بعد از شهادت امام کاظم(ع) نمی‌خواست متعرض امام رضا(ع) یا سایر فرزندان حضرت بشود چون هزینه‌اش برای او بسیار بالا بود. شهادت امام کاظم(ع) برای او کفایت می کرد آن هم با آن طریق که او را چهار سال زندانی کرد. اما این نکته که دستگاه خلافت هیچ اطلاعی از شبکه وکالتی که امام هشتم و امامان بعدی داشتند ندارد، کمی عجیب است. از سویی تلاش‌هایی برای پنهان کاری و سری بودن وجود دارد. وقتی تاریخ شبکه وکالت را می‌خوانیم می‌بینیم که برخی از وکلا شهید شدند. برخی از وکلا زندانی و تبعید شدند و ائمه آنها را جایگزین می کردند. منظور من دوران امام رضا(ع) نیست بلکه به‌طور کلی در تاریخ شبکه وکالت، این موارد و اتفاقات دیده می‌شود. محمدبن اسماعیل که برادرزاده امام کاظم(ع) بود به هارون می گوید که شگفتا در یک زمان دو خلیفه هستند هر دو هم خراج می گیرند و هارون می گوید من خلیفه‌ای غیر از خودم نمی‌شناسم و او می گوید موسی بن جعفر که در مدینه نشسته و از همه نقاط عالم برای او پول می‌فرستند. این موجب می‌شود هارون به مدینه سفر کند و بعد از این سفر امام کاظم(ع) را بازداشت کند و با خود به عراق بیاورد و امام را ابتدا در بصره و بعد در بغداد زندانی کند و سپس امام را به شهادت برساند.

پس از اینکه هارون متوجه شبکه می‌شود، مامون با آن زیرکی که دارد، با طرح مساله ولایتعهدی کاری می کند تا این شبکه مخفی دیگر فعالیتش نامرئی نباشد. ظاهرا امام رضا(ع) اینجا از این ولایت‌عهدی بادقت استفاده می کند و این تهدید را به فرصت تبدیل می کند.

یکی از اهداف اصلی مامون همین بوده است دقیقا تعبیرش این است که این مرد امور خود را از ما پنهان کرد. می گوید پس بهتر است تا او را جلوی چشممان بیاوریم تا بر کارها و اقداماتش نظارت داشته باشیم. برای تکمیل کنترلی که می‌خواهد داشته باشد این است که یکی از دختران خود را به عقد امام رضا(ع) درمی‌آورد و دختر دیگرش را نامزد امام جواد(ع) می کند که بعدها در سال ۲۱۵ مراسم عقد و عروسی آنها در ۲۰ سالگی امام انجام می‌شود. شاید کمتر توجه شده باشد که امام رضا(ع) و امام جواد(ع) باجناق هم هستند. بنابراین امام رضا در دربار مامون بوده و فردی از نزدیکان مامون هم در خانه‌اش بوده است. این سیاست کنترلی است که می‌خواستند از این طریق انجام بدهند و هم با ولایت‌عهدی و هم با ازدواج این کار را انجام می‌دهند. ولی هیچ کدام از اینها مانع نمی‌شود و شبکه وکالت امام رضا(ع) از هم نمی‌پاشد یا دچار وقفه نمی‌شود چون وکلای امام فعال بودند و برخی از آنها مثل زکریای ابن‌آدم قمی در دوره امام جواد(ع) هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد. یعنی هم وکیل امام رضا(ع) بودند و هم وکیل امام جواد(ع) بودند. این نشان‌دهنده استمرار شبکه وکالت در دوره ولایت‌عهدی است. پس ولایت‌عهدی و سیاست کنترلی مانع از فعالیت شبکه وکالت نمی‌شود، این خود نشان می‌دهد که چه طراحی هوشمندانه و دقیقی توسط ائمه معصومین انجام شده است. حتی اگر خود امام در زندان باشد مثل امام موسی کاظم(ع) یا تحت کنترل شدید باشد مثل امام رضا(ع) و حتی اگر در شرایط تحت‌نظر دائم باشد مثل امامین عسگرین(ع) باز هم هیچ کدام از این موارد نمی‌تواند شبکه وکالت را تضعیف کند.

در عرصه عمومی هم این فضا وجود داشت که تعدادی از علویان سلطه را نفی کنند و مامون می‌خواست با این شیوه علویان را فریب دهد. این اتفاق هم نمی‌افتد و عرصه عمومی هم این مساله را قبول نمی کند؟

بله امام رضا(ع) آن سیاست را خنثی می کند و کسی اشتباهات و ظلم بنی‌عباس را به حساب علی بن موسی نمی‌گذارد. ما در این دوره ولایت عهدی شاهد این نیت هستیم که مامون می‌خواسته امام را بدنام کند ولی همین باعث افزایش محبوبیت امام شده است. قدمگاه‌هایی که در مسیر امام بود با گذشت قرون متمادی هنوز حفظ شده است، درحالی که مردمی که امام از شهرهایشان رد شدند سنی‌مذهب بودند. این باعث افزایش جایگاه امام در میان اهل سنت شده است و چه‌بسا می‌توان گفت علاقه‌ای که اهل سنت به امام رضا دارند را اگر بتوان با علاقه به امام علی(ع) و حسنین(ع) مقایسه کرد. در میان ائمه امام رضا جایگاه ویژه‌ای در بین اهل سنت دارد. یکی از دلایل، همین مواجهات مردم شهرهایی چون نیشابور است. نیشابور دارالسنه و مرکز شافعیون بود و برخلاف برنامه‌ریزی مامون این برنامه به نفع امام رضا(ع) تمام شد. چون مامون دستور داده بود که امام را از شهرهای شیعی چون کوفه و قم عبور ندهند. همین کار را انجام دادند ولی امام در همین شهرهای سنی‌مذهب شناخته شد و به شخصیت امام علاقه‌مند شدند. طرحی که می‌خواست وجهه امام را خراب کند توسط اقدامات و نوع رفتار امام رضا(ع) محقق نشد.

در ماجرای نماز عید که به‌صورت یک استثنا و با شرط و قیود امام پذیرفت و گفت که به شیوه جدم رسول‌الله نماز می‌خوانم، آنچنان جمعیتی آمد که جلوی نماز را گرفتند و امام را برگرداندند. حضرت بر خلاف روش خلفا که ملوک بودند رفتار می کردند. از این منظر فرقی بین یزید و هارون و مامون وجود ندارد؛ همه آنها ملوک هستند. ولی امام به روش پیامبر به نماز رفتند نه به روش ملوک و لذا اینها به ضرر مامون تمام شد و مانع هم شد. مجالس درس امام در مرو توسط مامون تعطیل شد.

مناظرات هم ترفندی از طرف مامون بود که در یکی از این مناظره‌ها سوال و مساله‌ای طرح شود و امام از پاسخ آن عاجز شود و در آن زمان بتواند بگوید کسی که مردم او را صاحب علم لدنی می‌دانستند و به او عالم آل محمد می گفتند، از پس سوال یک مسیحی یا زرتشتی برنیامد. اما مناظرات با نوع حضور امام به ضد آن اهداف بدل شد. تمام تهدیداتی که مامون چیده بود توسط امام به نحو احسن مورد استفاده قرار گرفت و یک فرصت تلقی شد. در همین مناظره‌ها هم شاهد غلبه علمی حضرت هستیم و هم شاهد اخلاق رضوی و اصولی که امام در سیره خود داشتند نمایان است. این موارد باید مکررا بازخوانی شود و به یاد آورده شود ما چنین امامی داریم و چنین دشمنی جلوی او بود.

شیوه کار امام رضا(ع) بر پذیرش امامت امام جواد(ع) تاثیرگذار بود و این امر آسان شد.

می تواند موثر باشد. بدنه شیعیان دو گروه بودند؛ کسانی که هیچ مشکلی نداشتند و دیگرانی بودند که مشکل داشتند و شک داشتند. شک آنها از طریق روایات امام رضا(ع) و علم لدنی امام جواد(ع) برطرف می‌شود ولی به نظر می‌رسد تاثیر ولایت عهدی بر اهل سنت بیشتر است؛ آنها به امامان بعد از امام رضا(ع) طور دیگری نگاه می کردند. به نحوی شده بود که حتی به امام جواد(ع) و امام هادی(ع) و امام عسگری(ع)، ابن‌الرضا می گفتند. یعنی امام رضا(ع) آنقدر عظمت و موضوعیت داشت که به فرزند، نوه و نتیجه او هم ابن‌الرضا گفته می‌شد. این مساله قابل توجه است. این جایگاه که بزرگ این خاندان، امام رضا(ع) هستند از طریق ولایت عهدی در ذهن اهل سنت نقش بسته است. در مورد امام جواد(ع) سن ۸ ساله ایشان مطرح است. در آن خاندان بزرگ‌تر از امام جواد(ع) هم بود ولی توجه خاص به امام جواد(ع) حاصل رفتار امام رضا(ع) در ماجرای ولایت عهدی است.

مامون بعد از شهادت امام رضا(ع) قصد داشت این سیاست را ادامه بدهد البته نه در مورد امام جواد(ع) بلکه او به یکی از سادات به نام عبدالله ابن موسی نامه نوشت که بسیاری به اشتباه گمان کردند او از برادران امام رضا(ع) است؛ درحالی که او از بزرگان سادات بنی‌الحسن بود. مامون فکر می کرد امام جواد(ع) به‌عنوان یک فرد نابالغ نمی‌تواند بزرگ علویان باشد ولی بزرگ علویان می‌تواند عبدالله ابن موسی حسنی باشد. عبدالله ابن موسی حسنی به نامه مامون پاسخ رد داد و او را متهم کرد که ولایت عهدی علی ابن موسی به کجا کشید که ولایت عهدی من به کجا بکشد؟

مامون درمورد امام جواد(ع) همان سیاست کنترل را ادامه داد و این به جز قضیه ولایت عهدی است. مامون در سال ۲۱۵ دختر خود را به همسری امام درآورد و با امام به مدینه فرستاد. مامون در سال ۲۱۸ از دنیا رفت و معتصم دو سال بعد امام جواد(ع) را مسموم کرد. بعدها می‌بینیم که سیاست مامون در نسبت با امام رضا(ع) و امام جواد(ع) به شکل ناشیانه‌تری توسط خلفا ادامه پیدا می کند و نمونه‌اش احضار امام هادی(ع) توسط متوکل به سامرا است. اینجا دیگر خبری از ولایت عهدی نیست و برای امام زندگی تحت نظر تدارک دیده‌اند. حتی امام را سه روز در محله‌ای که به سرای گدایان معروف است معطل می کنند تا به امام توهین کنند. سیاست همان سیاست مامون است. اینکه امام را از مدینه دور کنند و تحت کنترل قرار بدهند ولی با ظاهری ناشیانه این طرح را اجرا می کنند و از هوشمندی مامون و ماجرای ولایت عهدی خبری نیست. اینکه بگوییم ولایت عهدی امام رضا(ع) باعث شد شیعیان امام جواد(ع) را به راحتی قبول کنند، این نکته برای شیعیان چندان موضوعیت ندارد. ولی برای اهل سنت اینکه فرزندان امام رضا(ع) که اتفاقا کودک بودند و در کودکی به امامت رسیده‌اند یا جوان بودند، در پذیرش این مساله، امام رضا(ع) تاثیر گذار بودند. خطیب بغدادی روایتی را ذکر می کند و حدیثی می گوید که ابن‌الرضا از دنیا رفت و منظور او امام حسن عسگری(ع) در سامرا بود و می گوید در آن روز قیامتی برپا شده بود در حالی که می‌دانیم سامرا سنی‌نشین بود و اقلیت شیعه در آن شهر نقشی نداشتند؛ یعنی کسانی که در عزای امام حسن عسگری(ع) قیامتی برپا کرده بودند سنی مذهبانی بودند که در دارالخلافه زندگی می کردند نه در خراسان و سایر مناطق و امام حسن عسگری(ع) را به نام ابن‌الرضا می‌شناختند.